

استعاره‌ای کهن، در کمند نگاهی نو

نگاهی به آثار نقاشی محمد رحیمی - گالری نار www.rahimworks.com

است. از دوازده نشانه دایر فالبروج، هشت نشانه حیوان است و استفاده عالمگیر از نشانه‌ای حیوانی برای ترسیم تجربه جهان است. پیش از محمد رحیمی، یعنی ده هزار سال قبل از تاریخ مدون، انسان‌های دیگری نیز بوده‌اند که نقش گاو را بر دیواره غازها حک می‌کردند.

حالا یک هترمود جوان با روپرگردی اکسپرسیو و با بورشی سی‌بروک، نیروی باروری غرور و قدرت را در کالبد گلوهای زیبا و قوی بر پرده نقش می‌کند. هیچ یک از گلوهای نقش شده نویسط محمد رحیمی، ترسناک، زشت و بی‌رحم به نظر نمی‌آید. قدرت آن را در فیزیک ترسمند و عضلات پرورشان است؛ اما این قدرت گویی در مهار نیروی تحمل و سودمندی (که از دیگر خصائص استعاری گلو است)، کنترل شده است.

خواهیم دید که مقاهیه استعاری کهن نقش گلو چه ظرفیت گستردگی از تعدادپذاری و نیروی بیان را به همراه دارد:

- گلو موس، نزد مسلمانان، یکی از ده حیوان بهشتی.

- در میهمیخت، شناگر رُع و خشگن‌نایابدیری عیسی (۶) بر اصلاح بشریت.

- در اساطیر ایران، نماد ام، باران و توفان بوده است.

- در یونان، تجسمی از نیروی زاد و ولد «یونی سوس» بوده و خوردن آن بخشی از نیایش خدا محسوب می‌شدند است.

- در چین کهن، نماد بهار بوده است، چینیان باستان برای تجدید ایام بهار بر

مجسمه یکی گلور می‌کوفتدند.

- در هند چلتوری تقدیس شده است.

- در اساطیر مصر، نماد آسمان، و چهار یار این حیوان نشانگر چهار ستون نگهبانند دلیا یا چهار چهت زمین است.

- استفاده از کهن الکوها و عنانی همچومن، کوه، درخت، حیوان، آسمان، ... همواره می‌تواند نقی به الہامات، ایهامات و استعارات همیشگی بشري باشد.

تصویر گلو در آثار محمد رحیمی، اشاراتی ضمئی به این استعاره کهنه دارد، اما از ظرف پردازش ضریبی، در زمرة آثار مدرن فرار می‌کند.

این «مره» از آثار نقاشی محمد رحیمی یک خصیصه غیرقابل انکار دارد، خصیصه‌ای که تنها با لفظ مبالغه (exaggeration) قابل توضیح است.

اگر در بیان معنای مبالغه، «کوه» را بزرگنمایی یک «ثنه» و «بهاد» را

هزمه

«بسیمی اغراق‌آمیز» به حساب آوریم، نقش گلو در آثار رحیمی را چه معنایی باید تشریح کنیم؟ او، حتی در آن دسته از آثارش که ابعاد کوچک‌تری دارند نیز، تصویر گلو را چنان بیعتی نقش کرده است که سیار قدرتمند و بزرگ بمنظور می‌رسد. تأکید بر این مسئله، درواقع اشاره به عنصر مبالغه‌ای است که از پارزترین خصائیل این گروه از نقاشی‌های محمد رحیمی به حساب می‌آید.

گلوهای نقش شده نمودن، آن جان برقطرد اند که مینند خود را در سوابر آن‌ها کوچک تصور می‌کند. درست مانند پله‌ها و سنتکفرش‌هایی که عرض شان از قدم انسان بیشتر نیست و باعث احسان کوچک انسان می‌شوند.

محمد رحیمی از چنین مبالغه‌ای که مقلیسی ماوری انسان را القاء می‌کند، بهره گرفته است. اما گفتن تبارد که هرگاه نقاش شدت به مبالغه و تأکید اغراق‌آمیزند، باستی از توان تکنیکی و مهارت فنی خود مطمئن باشد. اگر اغراق‌های پرورش محمد رحیمی این چنین گردن مخاطب را به سوی آثارش می‌چرخاند، به دلیل توش و توان قابل توجه او در طراحی و نقاشی است.

محمد رحیمی با استفاده از تکنیک‌های گلو، اشاراتی ضمئی و هوشمندانه به این استعاره سپر قدری دارد.

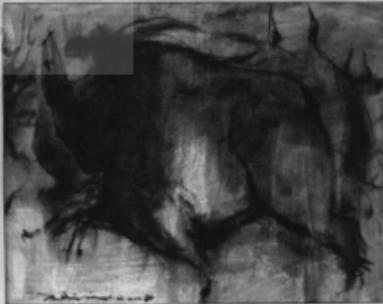
نخستین موضع نقاشی در چهلان «حیوان» بود. اختصاراً نخستین رنگ نقاشی هم خون حیوان بود زان زاک روسو، در «تحقیق در منشای زبان‌ها»،

Essay on the Origins of languages (metaphor) می‌گویند که خود زبان با «استعاره» بود زبان شروع شد: از آن جا که عروط نخستین تکنیک‌های بودند که انسان را به حرف زدن و اذنشند، نخستین سخنان او دلای معنی مجازی (استعاری) بود. زبان

تصویری، نخستین تکنیک‌های بود که پدید آمد، اگر نخستین استعاره «حیوان» بود، بدین دلیل بود که رابطه بینایی میان انسان و حیوان را به عبارتی «استعاره‌ای بود

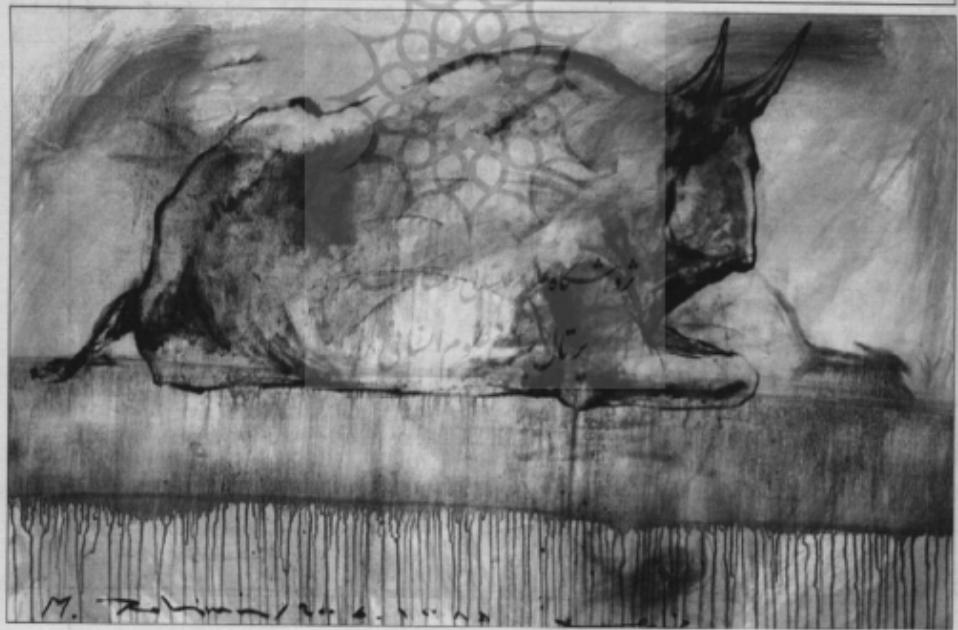


مال جامع علوم انسانی





M. THE SQUATULAS



M. THE SQUATULAS